

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹

کلمه آفرینش از کتب مقدس تا امواج فرا صوتی*

دکتر بهجت السادات حجازی

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

عضو پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران

چکیده

در عرصه پژوهش ادبیات تطبیقی همواره به عناصر مشترک می توان دست یازید که بستر مناسبی جهت پیوند دانش های متفاوت فراهم می نماید و از سوی دیگر به افق های روزگاران پیشین که خاستگاه و سرچشمه همه اندیشه ها و دریافت ها یکی بوده است، اشارت دارد.

تلاشی مستمر در راستای کندوکاو این همسویی ها، افزون بر رفع تضادها و بیگانگی ها بین تخصص های متفاوت، زمینه همفکری و همدلی اصحاب این دانش ها را فراهم می کند و شاید مطالعات تطبیقی در عصر حاضر به احیای مجدد روزگار دانشمندی چون بوعلی سینا، رازی، خواجه نصیر،... و شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، خیام، سنایی، عطار،... که به سبب فراگیری دانش های زمان خود عنوان حکیم را به خود اختصاص دادند؛ بیانجامد. بین «کلمه» و «کلام» در قرآن و کتب مقدس و تفکر عرفانی با «امواج فرا صوتی» در علوم تجربی و به خصوص در وادی پزشکی ارتباطی در خور پژوهش و تفحص وجود دارد.

کلمه و کلام ارتعاش امواج صوتی است که به صورت فراگیر کل عالم هستی را در بر می گیرد. در آغاز و پایان آفرینش، کلمه منشأ ظهور اراده الهی است و مهم ترین دلیل ارزشمندی و برجستگی انسان، توانایی بیان است که پس از خلقت به او ارزانی شد. در عرصه پزشکی از امواج فرا صوتی جهت تشخیص و درمان بیماری بهره می گیرند و «ذکر» در متون عرفانی - که ارتعاش امواج صوتی است - آرام بخش انسان می باشد. این نوشتار به اهمیت کلمه و کلام، پیوند ذکر و درمان فرا صوتی می پردازد.

واژگان کلیدی:

کلمه، بیان، ذکر، درمان فرا صوتی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۶

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Hejazi@mail.uk.ac.ir

۱- مقدمه

کلمه و کلام با جلوه های متعدد خود در قالب گفتار و نوشتار به نوعی قدرت و توانایی تکوینی انسان را در آفرینش به منصف ظهور می رساند. منشأ و سرچشمه این قدرت تکوینی، اراده و مشیت الهی جهت تولد آغازین عالم از کتم عدم بود؛ زیرا که هستی با ظهور کلام الهی آغاز گردید و همه آنچه در عالم خاک و افلاک وجود دارد، کلمات تکوینی او هستند. همچنین با دمیدن در صور الهی و ایجاد امواج صوتی - که هم جنس با کلمه هستند و به عبارتی کلمه و موج ماهیت واحدی دارند - به زندگی این عالم خاتمه داده می شود. اولین شاخص ارزشمند که خلعت خلیفه الهی را بر قامت آدم (ع) زیبا نمود و او را منظور نظر حق و مسجود ملائک کرد؛ تعلیم اسماء الهی به او بود.

تا ابد هر چه بود، او پیش پیش درس کرد از علم الاسماء خویش (مثنوی/۱/۲۶۴۹) و «بیان» اولین مهارت و توانایی بود که خداوند رحمان در پیوند مهر آمیز و سرشار از عشق و عطوفت خود، پس از خلقت انسان به او آموخت. هر چند که استعدادها و خلاقیت های او بی شمار است. توانایی بیان و تعلیم اسماء دو موهبت بزرگ الهی به بشر بود که مسیر خلاقیت و آفرینش را در جهات متنوع و گوناگون برای او هموار کرد. بیان نمود ظاهری اسماء الهی است که به صورت امواج انرژی زا در او به ودیعت گذاشته شده است. و وجه مشترک خداوند و انسان - که جزیی از آفریده های اوست - همین آفرینش و خلاقیت به واسطه تولید امواج صوتی یا فراصوتی می باشد.

بعثت پیامبر (ص) و سایر پیامبران با سخنان شگفت انگیز و مرموزانه در قالب وحی شروع می گردد. و فعل «إقرأ» در طلیعه نبوت خاتم النبیین، فرمان به ارتعاش امواج صوتی جهت ایجاد یک تحول بزرگ در عالم بود.

استفاده از امواج فراصوتی در حوزه پزشکی برای تشخیص و درمان بیماری های جسمی و در نهایت ایجاد تعادل و ادامه حیات است؛ همانگونه که بهره گیری از امواج صوتی (ذکر-مانترا) در حوزه عرفان برای دست یافتن به آرامش و تعادل روحی تأثیرگذار است. بسامد بالای ذکر در قرآن و متون عرفانی به عنوان یک شیوه تربیتی و تحول آفرین، و گرایش به درمان فراصوتی در پزشکی بی ارتباط با هم نیستند. و بدون شک بین کلمه آفرینش «کن»، ارزش و اهمیت بیان و ذکر در انسان و درمان فراصوتی پیوندی در خور تعمق و پژوهش وجود دارد.

کلمه در آغاز آفرینش

- منشأ ظهور اراده الهی
- (هستی کلمات تکوینی خداوند)

کلمه در پایان آفرینش

- دمیدن در صور الهی
- (آغاز آفرینشی دیگر)

توانایی
بیان



آموختن
اسماء

مهم ترین دلایل
ارزشمندی انسان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲- کلمه در قرآن و انجیل

در کتب آسمانی نه تنها جهان با کلمه آغاز می شود؛ بلکه هر موجودی خود یکی از کلمات الهی است. در ابتدای انجیل یوحنا باب اول آمده است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و همه چیز به واسطه او آفریده شد.....» (بریتیش، ۱۹۳۲: ۱۴۳)

ارنست کاسیرر می گوید: «دین هایی که تصویر جهانی و داستان آفرینش شان را اساساً بریک تضاد بنیادی، یعنی دوگانگی نیکی و بدی بنیاد می نهند، کلمه را به عنوان نیروی آغازینی می ستایند که جهان بی سامان، تنها به میانجی آن به یک جهان دینی - اخلاقی بدل می گردد.»

در بندهشن - کتاب آفرینش و شرح جهان زرتشتی - نبرد میان قدرت نیکی و بدی، یعنی میان اهورا مزدا و انگره مینو، از سوی اهورا مزدا و با به زبان آوردن واژه های مقدس نیایش (اهونا و ائیریا) آغاز می شود.» (ارنست کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۰۱)

صرف نظر از کتب آسمانی در اندیشه فلاسفه نیز «کلمه» واسطه آفرینش نهاد ناآرام جهان می باشد. ارسطو براین باور است که نیروی معنوی در جوف زمین، همه صور گوناگون و زیبایی ها را به وجود آورده است و آن را «کلمه فعال» و «نفس مُدبّر می نامد و زمین را به واسطه همین زنده و دارای حیات می داند.» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴- ۲۳۳)

از سخنان او چنین استنباط می گردد که: «برای هر موجودی از موجودات این عالم، باطن و حقیقتی است، به نام ملکوت و برای هر امر مشهودی، باطنی است مستور و پنهان. و نیست موجودی در این جهان؛ مگر آنکه برای او نفسی و عقلی و اسمی است الهی، که در عالم الوهیت بدان اسم و نام و نشان معروف است.» (همان منبع) چنانچه قرآن می فرماید: «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون» (یس/ ۸۳)

در قرآن آیات زیادی بیانگر تحقق آفرینش اولیه و وقوع هر حادثه و تحول با واژه «کن» می باشند. از جمله می فرماید: «بدیع السموات والارض واذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون» (بقره/ ۱۱۷)

[او] پدید آورنده آسمان ها و زمین [است]، و چون به کاری اراده فرماید، فقط می گوید: «[موجود] باش»؛ پس [فوراً موجود] می شود.

هر چند که در این آیه و آیاتی مشابه که متذکر همین معنا شده اند، از فعل «يقول» که معنای گفتاری دارد، استفاده شده است؛ ولی کلمه آفرینش «کن» بر اراده و مشیت الهی دلالت دارد. زیرا نسبت دادن قوه نطق و سخن - آنگونه که وجه ممیزه انسان از سایر موجودات است - به خداوند، دور از شأن و منزلت والای اوست و معنای گفتاری «يقول» در این آیه به نوعی تحقق قدرت تکوینی اوست نه سخن گفتن ظاهری.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفذ كلمات ربي و لو جئنا بمثله مدادا»، (کهف/۱۰۹)، (بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگام مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگام پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم.) می فرماید: «معلوم است که خدای تعالی تکلمش به دهان باز کردن نیست؛ بلکه تکلم او همان فعل اوست و افاضه وجودی است که می کند.» (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج: ۳، ۵۵۳)

در آیه فوق کلمات الهی، کلمات تکوینی است نه نوشتاری. کلمه ای که منسوب به خداست در اصطلاح قرآن عبارت است از چیزی که اراده الهی با آن ظاهر می شود. (همان: ۳)

در این آیه همه موجودات، کلمات الهی هستند. ابن عربی در زمینه سبب اطلاق کلمات الله به موجودات می گوید: «موجودات را از آن سبب «کلمات» خوانند که مشابهتی دارد به کلمات لفظیه انسانی، چه اعیان موجود عبارت است از تعینات واقعه در نفس رحمانی - که عبارت از انبساط وجود و امتداد اوست به سبب مرور او بر مراتب - چنانکه کلمات لفظیه عبارت است از تعینات واقعه در نفس انسانی به واسطه مرور او بر مخارج» (جامی، ۱۳۹۷: ۸۳) وی موجودات را که پا به عرصه وجود نهاده اند، «کلمات وجودی» و حقایق علمی یا اعیان ثابته را «کلمات غیبی» می نامد. (همان: ۲۷۴)

ملاصدرا در این خصوص گوید: «کلمه به چیزی گویند که اشعار از ما فی الضمیر کند و لذا به لفظی که دلالت بر مقصود متکلم می کند، کلمه گویند و

بدین جهت کلیه موجودات، کلمات خدایند؛ زیرا همگی از وجود و به حکم برهان آنی دال بر هویت اویند. بنابراین اطلاق کلمه بر نفس و عقل که هم زنده و هم دارای ادراک و شعورند، صحیح است.» (ملاصدرا، ۲۶۵: ۱۳۶۶)

از بین پیامبران تنها عیسی (ع) «کلمه الله» نامیده شده است: «اذقالت الملائکه یا مریم ان الله یشرک بکلمه منه اسمه المسيح عیسی بن مریم وجیهاً فی الدنیا والاخره و من المقربین» (۴۵/آل عمران)

[یادکن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، مژده می دهد؛ درحالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: «چه بسا مراد از کلمه در این آیه خود عیسی (ع) است، چون عیسی کلمه ایجاد است. یعنی مصداق کلمه «کن» است و اگر عیسی را کلمه خوانده، با اینکه هر انسانی و بلکه هر موجودی مصداقی از کلمه «کن» تکوینی است؛ برای این بود که ولادت سایر افراد بر طبق اسباب عادی و مألوف صورت می گیرد؛ ولی ولادت عیسی برخلاف عادت و به صرف کلمه تکوین بوده است. پس عیسی خود کلمه است و آیه «انّ مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلّقه من تراب، ثمّ قال له کن فیکون» مؤید این معناست.» (آل عمران/ ۵۹)

، (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۳-۳۰۲)

لازم به ذکر است که اگرچه کلمات الهی به طور کلی به همه موجودات و آدمیان اطلاق می شود؛ ولی در ترازوی سنجش الهی، سره از ناسره تفکیک می گردد. چنانچه قرآن صالحان و نیکو کاران را مصداق کلمات طیبه و ناهلان را کلمه سفلی می نامد.

در باور سهروردی نفس مطمئنه در آیه «یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (فجر/ ۲۸-۲۷) و کلمه طیبه در آیه «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» (فاطر/ ۱۰)؛ هر دو یک معنا دارند. وی می گوید: «همچنانکه تا نفس ما مطمئنه نشود، ارجعی الی ربک در حق او درست نیاید؛ تا کلمه طیبه نباشد، الیه یصعد الکلم الطیب» در شأن او ممتنع است. (شیخ اشراق، ۱۳۸۰: ۳۷۲) هر چند اطلاق کلمه طیبه به ارواح مؤمنین است؛ ولی کافران را نیز در مرتبه ای نازل تر کلمه

صغری می خوانند. آنجا که حق تعالی گفت: «و جعل کلمه الذین کفروا السفلی و کلمه الله هی العلیا» (توبه/۴۰)، (همان، ۲۲۱)

زیباترین و جذّاب ترین توصیف قرآن از «کلمه» در همین آیه مذکور است و پیامبران الهی مصداق برجسته «کلمه الله» در عالم تکوین می باشند.

۳- حقیقت حروف

پیوند زیبای بین حروف و واژه ها، نمادی از پیوند حق با موجودات و آفرینش کثرت از وحدت می باشد. «در آفرینش کثرت از وحدت، به پیوند بین حروف و کلمات امعان نظر می گردد. زیرا کلمات متشکل از حروف است و حقیقت حروف همان الفی است که به اشکال مختلف از نظر لفظی و خطی در آمده است و «الف» آیت روشنی دال بر همانندی با وجود مطلق - که اصل پیدایش همه موجودات مقید است - می باشد.» (جامی، ۱۳۹۷: ۶۸) از این رو حرف «الف» نمودار وجود مطلق حق یا وحدت است که منشأ پیدایش حروف و کلمات دیگر یا کثرات می باشد. بازتاب نمادین این حروف در شعر بسیاری از شاعران بزرگ مشهود است:

تخته اول که الف نقش بست بر در محجوبه احمد نشست

(مخزن الاسرار/ ۵)

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

(دیوان حافظ/ ۲۱۲)

و اگر خداوند حقیقت وجود مطلق را برای کسی روشن نماید، از شناخت حقایق وجود اشیاء، بی نیاز می گردد. همانگونه که بعد از درک حقیقت «الف» از درک حقایق و حروف دیگر بی نیاز است. شیخ محمود کاشی شارح قصیده فارضیه، در یک رباعی به همین معنا اشاره می نماید:

دل گفت مرا علم لدّتی هوس است

تعلیمم کن گرت بدین دسترس است

گفتم که الف گفت دگر گفتم هیچ

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

(جامی، ۱۳۷۹: ۶۸)

۴- کلمه در تفکر اساطیری

در تفکر اساطیری شناخت اصل یک چیز به منظور تسلط بر آن است. در این زمینه میرچا الیاده می گوید: «... انتقال داستانی که اسطوره نقل می کند، معرفتی از نوع باطنی است، نه فقط برای اینکه سرّی است و طی تعلیم تعلّم رمزی و راز آموزی، انتقال می یابد؛ بلکه علاوه بر آن بدین سبب که این معرفت با قدرتی ساحرانه و دینی ملازمه دارد، در واقع شناخت اصل یک شیء، یک حیوان، یک نبات برابر است با کسب قدرتی سحرآمیز که به برکت آن می توان بر آنها تسلط یافت و تکثیر و تولیدشان کرد» (میرچا الیاده، ۱۳۶۲: ۲۳)

همین موضوع در داستان های شاهنامه قابل تأمل و تفحص می باشد. غرض فردوسی در نقل داستان های اساطیری فارغ از احیای هویت ملی، در اصل پی بردن به اصل آفرینش و خلقت انسان جهت تسلط بر جهان هستی و مقابله با نیروهای اهریمنی است. و اینکه رسم پهلوانان شاهنامه در جنگ مخفی کردن نام خود از دشمن بوده است، بیانگر همان قدرت ساحرانه و دینی می باشد. زیرا در الگوهای اساطیری - پهلوانی، نام پهلوان به منزله رمزی در برگیرنده تمام وجود اوست و دشمن نباید این رمز را کشف کند که در نتیجه بر وی تسلط یابد. ارنست کاسیرر در این مورد می گوید: «... در تفکر اسطوره ای خویشتن یک شخص یعنی همان خود و شخصیت او با نام او همبستگی ناگسستنی دارد. در اینجا نام هرگز یک نماد نیست؛ بلکه بخشی از دارایی شخصی به شمار می آید که باید به دقت نگهداری شود و کاربرد آن منحصرأ و مجدانه برای او وا گذاشته شود.» (ارنست کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۰۴) در نبرد رستم و سهراب به همین دلیل رستم نام خود را از وی مخفی می نماید:

چنین داد پاسخ که رستم نیم هم از تخمه سام نیم
که او پهلوانست و من کهتر نه با تخت و گاهم نه با افرم

(شاهنامه/ ۹۳)

بدون قصد هیچگونه قیاس یا تشبیهی می توان اذعان کرد که شاید رمز پنهان بودن اسم اعظم الهی در میان نام های دیگر او همین باشد که اگر چنانچه فردی شایستگی دست یابی به آن را پیدا کند، از قدرت شگفت انگیزی برخوردار می گردد. کاسیرر در ادامه همین مطلب بیان می کند: «هر چه دامنه قدرت یک

موجود اسطوره ای گسترده تر شود، پهنه نفوذ نامش نیز بزرگ تر می شود. از این رو قاعده رازآموزی، نخست و بیشتر از هر چیز دیگر، در مورد نام مقدس رعایت می شود، چرا که به زبان آوردن این نام، همه قدرت های ذاتی خدا را بی درنگ آزاد می سازد. (همان، ۱۰۸)

قدرت سحرآمیز نام رابطه نزدیکی با «کلمه» دارد که در بینش الهی کتاب های مقدس، از جمله قرآن و به تبع آنها در متون اسطوره ای از ارزش و تقدس خاصی برخوردار است.



۵- کلمه در تفکر عرفانی

در هر نوع تفکر عرفانی «کلمه» از جایگاه ارزشمند و والایی برخوردار است. مثلاً در مکتب «ناوالیسم» -یکی از مکاتب عرفانی سرخپوستان- «کلمه» منشأ تحول و گشایش می باشد. کارلوس کاستاندا از پیروان این مکتب به معرفی آن در آثار خود مبادرت می ورزد. وی کلیه مراحل و مراتب این نظام معنوی را به عنوان یک سالک تمام عیار، نزدیک عارف پیر سرخپوستی از اهالی قبیله یاکی در مکزیک فرا می گیرد. این عارف پیر از مفهوم و ارزش «کلمه» سخن می گوید و کلمات را کلیدهایی می داند که می توانند درها را بگشایند. پس اهل حکمت باید مقصود خود را قبل از آن که به عمل دست زنند با کلمات بیان کنند. (نبوی، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

در عرفان اسلامی ارزش و اهمیت «کلمه» در قالب ذکر- که یکی از راه های تهذیب نفس در عرفان عملی جهت زدودن آینه دل از غبار غیر حق می باشد- آشکار می گردد. از این رو پیر طریقت با تلقین اذکاری که متناسب با ظرفیت روحی و معنوی مرید است؛ در مسیر پالایش او گام برمی دارد.

دیگر به ذکر، آینه دل چنان کن کز غیر حق نشیند برو غبار

(دیوان عطار، ص ۷۸۳)

حضرت علی (ع) در تفسیر آیه «رجال لاتلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله...» (نور/۳۷) می فرماید: «خداوند سبحان ذکر و یاد خود را صیقل و روشنائی دل ها قرار داد که به سبب آن (اوامر و نواهی او را) بعد از کوری می شنوند و بعد از تاریکی (نادانی) می بینند، و بعد از دشمنی و ستیزگی فرمانبر می گردند...» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱: ۷۰۵)

در اهمیت ذکر، عطار از زبان مالک دینار نقل می کند: «در تورات خواندم که حق تعالی می گوید: «ای صدیقان تنعم کنید در دنیا به ذکر من، که ذکر من در دنیا نعمتی عظیم است و در آخرت جزیل» و گفت در بعضی کتب منزلت که حق تعالی می فرماید: «هر عالمی که دنیا دوست دارد، کمترین چیزی که به او کنم، حلاوت ذکر خویش از دل او ببرم.» (قزوینی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۵۴) در این خصوص مولوی می گوید:

ذکر حق پاک است چون پاکی رسید رخت بر بندد، برون آید پلید

می گریزد ضدها از ضدها شب گریزد چون برافروزد ضیا
چون درآید نام پاک اندر دهان نی پلیدی ما ند و نی اندهان
(مثنوی/۸/۳-۱۸۶)

در عرفان هندی نیز ذکر با عنوان «مانترا» عامل جلا و روشنی دل می باشد. بین اذکاری که در اسلام تکرار آنها مستحب به شمار آمده است و ذکرهایی که صوفیان در طی مراحل سیر و سلوک به فرمان پیر خود بر زبان جاری می کنند و «مانترا» که در مذهب هندوان باید به صورت خفی یا جلی در خلوت تکرار نمایند؛ یک حقیقت مشترک وجود دارد که همان تقویت روحی و تعادل روانی است. ارزش و اهمیت ذکر به ابتدای آفرینش بر می گردد که هستی با «کلمه» آغاز شد و جهان، کلمات کتاب الهی است. هانس یاکوبس (Hanse yakobs)، روان در مانگر قرن بیستم در توضیح این عبارت انجیل یوحنا که «کلام خلّاق از سکوت و خموشی عظیم سر بر آورد.» می گوید: «صوت، جوهر جهان لطیف است که جهان پدیده ها از آن فیضان یافته و ریشه حیاتش در آن است ... کیهان سراسر، با لذات چیزی جز معانی کلمات و دلالت الفاظ نیست.» (یاکوبس هانس، ۱۳۷۶: ۱۲۵)



جهت تبیین بیشتر این موضوع و پیوند بین ذکر و درمان فرا صوتی؛ به بیان مختصری از پیشینه التراسونیک و کاربرد آن در پزشکی می پردازیم.

۶- آلتراسونیک (ultrasonic)

آلتراسونیک یا امواج فراصوتی عمدتاً تعقیب و جستجوی اصول معینی راجع به شنوایی است. احتمالاً اولین فیلسوف یونانی فیثاغورث (قرن ششم قبل از میلاد) تحقیق در مورد آکوستیک (صوت شناسی) را آغاز کرد. ارسطو در قرن چهارم قبل از میلاد حدس زد که امواج صوتی در جابه جایی هوا انعکاس می یابد و این بیشتر براساس یک فرضیه فلسفی بود تا آزمایش فیزیکی.

مبدأ آلتراسونیک حدوداً قرن هفدهم و جهت اکتشافات زیر دریایی بود و بعد به طور گسترده در پزشکی و دیگر زمینه ها کاربرد پیدا کرد.

(History of ultrasonics, Kret Techink)

در پزشکی استفاده از امواج فراصوتی در دو شاخه تشخیصی و درمانی می باشد. مثلاً سونوگرافی - که استفاده از امواج ماورای صوت و ثبت پژواک امواج از سطح اندام های داخلی بدن جهت تصویربرداری از این اندام هاست - جنبه تشخیصی دارد؛ ولی کاربرد امواج فراصوتی در تخریب غده های عصبی بیماران پارکینسون (pakinsonism) جنبه درمانی دارد. (همان منبع) شواهد نشان می دهد که درمان فراصوتی روی فعالیت سلول ها و تأثیر متقابل آنها با یکدیگر و در نتیجه تسریع بهبودی مؤثر می باشد. (Claytons Electrothrapy, 1994:265)

اگر درمان فراصوتی درست بعد از آسیب - یعنی زمان درمان بخش ملتهب - به کار رود؛ نیروی درمانی قوی به شمار می رود. (همان، ۲۵۶)

همانگونه که پیش از این ذکر شد؛ جهان سراسراز کلمه یا صوت آفریده شده است و این کلمات چیزی جز موج هایی با فرکانس های متفاوت، درعالم نیست و اگر در پزشکی از امواج صوتی برای درمان بیماری های جسمی بهره می گیرند؛ در عرفان عملی نیز ذکر های معنادار در برقراری تعادل و پرورش فکر بسیار مؤثر هستند.

هانس یا کوبس در خصوص میزان تأثیر صوت به کشف درمان «فراصوتی» (Ultrasonique) برای مداوای کانون های عفونی اشاره می کند و می گوید: «به موجب این نظریه، هر شیء صوتی است با تمرکز خاص. صوت با تراکم و تکاثف و ارتعاش معینی، نور می آفریند و در مرتبه ای دیگر، برق یا نیروی مغناطیسی ایجاد می کند. صوت در شیره درخت که از ریشه به سوی شاخه هایش جاری

است، وجود دارد و هم چنین در الکترون های اتم که دور هسته می چرخند، در مرتبه ای دیگر صوت به فکر تبدیل می شود. (یاکوبس هانس، ۱۳۷۶: ۱۲۵)
 عطار نیز به اثر ذکر (که نوعی صوت است) و تبدیل آن به فکر اشاره می کند:
 راه رو را سالک ره فکر اوست فکرتی کان مستفاد از ذکر اوست
 ذکر باید گفت تا فکر آورد صد هزاران معنی بکر آورد
 (مصیبت نامه/ص ۵۷)

البته وی اندیشه تراویده از وهم و عقل مصلحت اندیش را ویژه کفار دانسته و به آن وقعی نمی نهد؛ ولی فکرت قلبی یا اندیشه ای را که در نتیجه ذکر حق به بار آید، ارج می نهد:

فکرتی کز وهم و عقل آید پدید آن نه غیب است آن ز نقل آید پدید
 فکرت عقلی بود کفار را فکرت قلبی است مرد کار را

(همان)

مولوی نیز ذکر را سببی جهت معالجه فکر جامد و حرکت آفرین آن می داند:
 این قدر گفتیم باقی فکر کن فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
 ذکر آرد فکر را در اهتزاز ذکر را خورشید این افسرده ساز

(مثنوی ۶/۶-۱۴۷۵)

از این رو همان گونه که آفرینش با واژه مقدس «کن» نه به شکل صوری و ظاهری، بلکه به صورت باطنی و به معنی ظهور اراده حق آغاز شد، ارزش آدمی که برگزیده مخلوقات اوست، نیز با کلام و قدرت سحر آمیز بیان تعیین می شود؛ زیرا با آموختن اسمای الهی مسجود و شایسته کرنش فرشتگان می گردد و اولین علمی که خداوند رحمان به وی آموخت، علم بیان بود، که فرمود: «الرَّحْمَنُ، عِلْمُ الْقُرْآنِ، خَلْقُ الْإِنْسَانِ، عِلْمُهُ الْبَيَانُ» (الرحمن/۳-۱) و تعجبی ندارد که ذکر اگر توأم با تمرکز خاطر و خلوص باشد، در آفرینش پدیده های جدید، ایجاد تحول در عالم و بهبود وضعیت جسمی و روانی انسان بسیار تأثیر گذار باشد.

ذکر زمینه درک اتصال به حق را فراهم می کند. چنانچه هانس یاکوبس در مورد میزان تأثیر «مانترا» یا ذکر در مذهب هندوان می گوید: «مادام که فکر در کار است، باید موضوعی داشته باشد. اما فکر نمی تواند طبیعت خاص ذات مطلق را که مطلوب غایی است، به دلیل فقدان شکل و ارتعاش دریابد، همانگونه که باگیره و منقاش نمی توان هوا را گرفت، بنابراین فکر باید به موضوعی که ارجح

و احسن است، اشتغال ورزد و آن، نام یا ساحت خارجی لطیف ترین صورت الوهیت یا حق است. از دولت تکرار پیگیر و مداوم (مانترا) - ذکر - بدن (ارگانسیم) متدرجاً با ارتعاشات مانترا هماهنگ می شود و توجه به طور ثابت بدان معطوف می گردد. در این صورت مانترا شکل لطیفی را که بر آن دلالت دارد، در ذهن مجسم می نماید. در نهایت سالک به سکوت کامل ذات مطلق، واصل می گردد. «(یاکوبس هانس، ۱۳۷۶: ۷-۱۲۶) نکته بسیار مهم این است که تأثیر ذکر در هر کسی متناسب با میزان کمالات و ظرفیت روحی اوست. اگر فرد مبتدی باشد، ذکر برای او نقش کنترل نفس و صیقل دادن به روح او دارد و در کسی که در مراتب بالاتر عرفانی گام می نهد، ذکر علاوه بر تقرب دادن او به درگاه حق، در تقویت قوای جسمی و روحی او تأثیرگذار است و در ولی کامل ذکر، قدرت تصرف در عالم بر اساس ولایت تکوینی او ایجاد می نماید.

در سیر و سلوک عرفانی تعلیم ذکر از طرف مراد به مرید بر حسب روحیه و شخصیت درونی او انجام می گیرد. مراد باید به عیوب و نواقصی که باعث از بین رفتن تعادل شخصیتی در مرید شده است، آگاهی یابد و با توجه به تأثیرات متفاوت هر یک از اسمای الهی یکی از آنها را جهت تکرار به او تعلیم دهد. «نقل است که شیخ ابو سعید ابی الخیر - قدس سره العزیز - چون مرید را تلقین کردی، نزد خود می نشاند و اسماء الله را بر او می خواند و نگاه به مرید می کرد تا به کدام اسمی تغییر در او پیدا شود. از هر اسم که در او تغییری می دید، می فرمود که: «به این اسم ذکر بگو» تا زمانی که کار مرید به آن اسم تمام می شد. باز او را می نشاند و اسماء الله بر او می خواند. باز از هر اسمی که تغییری در او می دید، به آن ذکر می فرمود....» (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۵۸۹)

نجم الدین رازی در این زمینه می گوید: «بدانکه ذکر تقلیدی دیگر است و ذکر تحقیقی، دیگر. آنچه از راه افواه به در سمع صورتی در آید، آن ذکر تقلیدی باشد، چندان کارگر نیاید، همچنانکه تخم ناپرونده و نانرسیده که در زمین اندازند، نروید. و ذکر تحقیقی آن است که به تصرف تلقین صاحب ولایت، در زمین مستعد دل مرید افتد.» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۷۵)

اگر انتخاب ذکر از سوی مراد، شایسته و به جا باشد، تکرار آن منجر به رفع نقایص و شکوفایی درونی مرید خواهد شد. مهاتما گاندی در مورد تأثیر مانترا می گوید: «مانترا، نگاهدار و تکیه گاه زندگی است و کمک می کند که آدمی

در هر آزمونی پیروز شود، ماترا را نه برای لذت؛ بلکه به نیت تطهیر و استمداد از آن در هر تلاش و کوشش و به قصد سودجویی از راهنمایی مستقیمی که از عالم بالا می رسد، تکرار می کنند و این تکراری پوچ و توخالی نیست، زیرا هر تکرار معنایی نو دارد که ذاکر را بیشتر به خدا نزدیک می کند. «یاکوبس هانس، ۱۳۷۶: ۱۲۹»

ذکر در عرفان اسلامی و «مانترا» در مذهب هندوان، همواره باید حاوی معنایی متبرک باشد نه فاقد معنا؛ ولی تکرار نوعی مانترای فاقد معنا به نام «مانترای مدیتیشن» نیز در غرب رواج دارد. «در تمدن های غربی که شهرهای بزرگ و شلوغ برای رسیدن به وضعیت آلفا (تعادل منحنی های الکتریکی مغز)، نمی توانند به سکوت و آرامش دیرها و خانقاه های شرقی برسند، به ناچار از تکرار ریتم استفاده می کنند و آن را مانترای مدیتیشن می نامند. که عبارت از تکرار یک واژه مانند «هوم»، «هو»، «حق»، «اوم» است. واژه ای که هم یک بار عاطفی قوی داشته باشد و هم به هنگام تکرارش، پژواک بیان آن در سر احساس شود. درویش و یوگیان مشرق، به بار عاطفی و تبرک واژه ذکر اعتقاد زیادی نشان داده و کلمه ای را انتخاب می کنند که در مذهب و آیین آنها متبرک و متعالی باشد.» (والری سانفو، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

در غرب تأثیر تکرار ذکر را از نظر جسمی مورد آزمایش قرار داده اند و از جمله «در دانشگاه هاروارد ثابت شده است که در تمام انواع مدیتیشن، و فور امواج آلفا در منحنی های الکتریکی مغز، تقلیل متابولیسم پایه، کاهش و عمیق شدن ریتم تنفس، کاهش مختصر فشار خون، تقلیل سموم موجود در خون، ... پدید می آید.» (همان، ۱۱۷)

هر چند که همه انواع ذکر در ایجاد تعادل ارگانیزم بدن مؤثر است؛ ولی قطعاً ذکر حاوی معنا که متناسب با نیاز مرید از سوی مراد به او تلقین می گردد، آمادگی فرد را برای افزایش پتانسیل روحی و روانی و ادراکات مافوق حسی به مراتب بیشتر می نماید. از این رو تکرار ذکر که مبتنی بر ایمان و عشق به حق باشد، امواجی را در فضا مرتعش می نماید که می تواند سبب تغییر و بهبود وضعیت فرد و افزایش قدرت های خارق العاده درونی او باشد:

آنچه عیسی کرده بود از نام هو می شدی پیدا ورا از نام او
چونکه با حق متصل گردید جان ذکر آن اینست و ذکر اینست آن

خالی از خود بود و پراز عشق دوست پس ز کوزه آن تلابد که در اوست
(مثنوی ۴۱/۶-۴۰۳۹)

استفاده از امواج فراصوتی در حوزه پزشکی برای تشخیص و درمان بیماری های جسمی و در نهایت ایجاد تعادل و ادامه حیات است. همانگونه که بهره گیری از امواج صوتی (ذکر-مانترا) در حوزه عرفان برای دست یابی به آرامش و تعادل روحی تأثیر گذار است.



۷- نتیجه گیری

ظهور اولین توانایی خداوند در آفرینش هستی با واژه «کن»، آموزش اسماء الهی به آدم (ع) و علم بیان به انسان، اهمیت ذکر و تبدیل آن را به فکر، روشن می نماید. در نظریه های علمی جدید همه اجزای هستی اعم از سلول های موجودات، کلام، ذکر و حتی فکر از امواجی با فرکانس های متفاوت و صورت های متعدد به وجود آمده است و اگر در عرصه پزشکی و شاخه درمانی، امواج فرا صوتی روی فعالیت سلول ها، تأثیر متقابل آنها و در نتیجه تسریع بهبودی مؤثر می باشند؛ در عرفان عملی نیز بیان اذکار معنادار و مناسب - که نوعی ارتعاش امواج صوتی در فضا می باشد- در ایجاد تعادل روانی و افزایش توانایی ادراکات فراحسی بسیار حائز اهمیت است. سرچشمه نیروی امواج فرا صوتی در درمان بیماری های جسمی و نیروی اذکار معنادار و مناسب در درمان بیماری های روحی و روانی؛ ذات مطلق حضرت احدیت می باشد که خود نیز با نیروی خارق العاده کلمه «کن» به صورت تکوینی آفرینش را آغاز کرده و طبیعتاً تقرب به این کانون حیات بخش تأثیر نیروهای امواج فرا صوتی و اذکار معنادار را فزون تر و پیوند آنها را استوارتر خواهد کرد. و خلاقیت بشری در به کار گیری این امواج، نوعی تجلی خلاقیت مطلق در آفرینش الهی است. با این تفاوت که ذات مطلق احدیت جهت ایجاد و هستی جهان با مشیت صرف و بدون نیاز به اسباب و شرایط و مقدمات، امواج نامرئی را جاری می سازد؛ ولی بشر در محدوده زمان و مکان و انگاء به اسباب و شرایط مادی و فیزیکی از این امواج بهره می گیرد. در هر صورت منشأ همه تحولات عالم، تحرک و جابه جایی همین امواج مرئی یا نامرئی است. از این رو «کلمه»، آغاز آفرینش، پایان آفرینش (دمیدن در صورت) و دربر دارنده همه هستی است و بی جهت نیست که علم «بیان» نیز که نوعی توانایی جاری ساختن امواج، توسط انسان و منشأ پیدایش تحولات در جهان می باشد؛ متعالی ترین هنری است که پس از خلقت به انسان ارزانی شده است.

کتابنامه :**۱- قرآن کریم**

- ۲- ارنست کاسیرر، ۱۳۶۷، **زبان واسطوره**، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره، چاپ اول، تهران.
- ۳- بریتیش وفورن، **سبل سوسائیتی**، ۱۹۳۲، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، دارالسلطنه لندن.
- ۴- جامی عبدالرحمن، ۱۳۹۷ هجری قمری، **نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص**، تصحیح ویلیام چیتیک، انجمن فلسفه ایران، چاپ اول، تهران.
- ۵- حافظ، **دیوان حافظ**، ۱۳۷۰، نسخه غنی وقزوینی، نشر دیا، چاپ پنجم، تهران.
- ۶- رازی نجم الدین، ۱۳۷۳، **مصادالعباد**، به اهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به آموزش عالی، چاپ پنجم، تهران.
- ۷- شیخ اشراق، ۱۳۸۰، **مصنفات**، ج ۳، تصحیح و مقدمه هانری کربن و حسن نصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، تهران.
- ۸- طباطبایی سید محمد حسین، ۱۴۰۲ هجری قمری، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، تهران.
- ۹- فیض الاسلام، ۱۳۵۱، **نهج البلاغه**، نشر ایران مهر، چاپ اول.
- ۱۰- **فردوسی شاهنامه**، ۱۳۸۱، بر اساس چاپ مسکو، تحت نظریه ا. برتلس، انتشارات بدیهه، چاپ اول، تهران.
- ۱۱- قزوینی میرزا محمد خان، **بی تا، تذکره الایماء**، انتشارات گنجینه، چاپ اول، تهران.
- ۱۲- لاهیجی شمس الدین محمد، ۱۳۳۷، **شرح گلشن راز**، کتابفروشی محمودی، چاپ اول، تهران.
- ۱۳- میرچا الیاده، ۱۳۶۲، **چشم اندازهای اسطوره**، ترجمه جلال ستاری، توس، چاپ اول، تهران.
- ۱۴- ملا صدرا، ۱۳۶۶، **الشواهد الربوبیه**، ترجمه جواد مصلح، نشر سروش، چاپ اول، تهران.
- ۱۵- نظامی، ۱۳۷۲، **مخزن الاسرار**، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات نگاه، چاپ اول، تهران.

- ۱۶- نبوی عباس، ۱۳۸۱، هنر و ماوراء الطبیعه، نشر معارف، چاپ اول، تهران.
- ۱۷- والری سانفو، ۱۳۷۷، تله پاتی عملی، ترجمه محمد جمالیان، نشر عطایی، چاپ اول، تهران.
- ۱۸- یاکوبس هانس، ۱۳۷۶، حکمت شرق و روان درمانی غرب، ترجمه جلال ستاری، نشر سروش، چاپ اول، تهران.

